

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پرابهات پاتنایک
فرستنده: نسترن نصرتی
۱۹ اگست ۲۰۲۰

هشدارهای لبنان!



مورد لبنان از این لحاظ اهمیت دارد، زیرا علی‌رغم ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی آن کشور، هشدارهایی برای کل جهان سوم دربر دارد. در حالی‌که جهان سوم همچنان تحت بحران اقتصادی قرار دارد، امپریالیسم ستراتیژی اتخاذ خواهد کرد که خطوط آن هم‌اکنون در لبنان قابل رؤیت است. ممکن است تصور شود که این ستراتیژی، چون قادر نیست بهبودی در شرایط مردم ایجاد کند، نمی‌تواند برای مدت طولانی کار کند. اما دغدغه سرمایه‌داری نه بهبود شرایط مردم است نه چیزی که در درازمدت اتفاق می‌افتد؛ دغدغه آن تهدیدات فوری نسبت به نظام نولیبرالی است.

رویدادهای غم‌انگیز در حال وقوع در لبنان پیش‌گویی چیزهایی است که در انتظار کل جهان سوم است. لبنان، یک کشور کوچک، شدیداً وابسته به واردات، با حادثه شدن رکود جهانی دیرزمانی است که در چنگال یک بحران اقتصادی گرفتار آمده است؛ با بحران ویروس کرونا، اقتصاد لبنان گرفتار تنگناهای بسیار ناگواری شده است. دو منبع ارز خارجی آن، گردشگری و پولی که لبنانی‌ها از خلیج و جاهای دیگر می‌فرستند، به علت همه‌گیری عملاً خشک شده، موجب کاهش شدید ارزش پول آن شده است، پرداخت بدهی خارجی آن غیرممکن شده است، و توانایی آن برای وارد کردن کالاهای اساسی که برای جمعیت حیاتی است، شدیداً کاهش یافته است. این به کمبودهای عظیم و تورم گسترده که

۵۶ درصد در سال تخمین زده می‌شود، انجامیده است. با بیکاری که اکنون حدود ۳۵ درصد است، فقر شدیداً افزایش یافته است؛ در واقع نیمی از جمعیت کشور امروز زیر خط فقر رسمی قرار دارد.

اما همه این پدیده‌ها حتا پیش از همه‌گیری وجود داشتند؛ همه‌گیری آن‌ها را بسیار برجسته کرده است. آن‌ها پدیده‌هایی هستند که می‌توان تقریباً در همه جا در جهان سوم یافت و از دنبال کردن سیاست‌های نولیبرالی که سرنوشت این کشورها را محکم به توسعه در اقتصاد جهان پیوند می‌زند، ناشی می‌شوند.

دولت لبنان در جست‌وجوی حداقل ۱۰-۱۵ میلیارد دلار وام خارجی فوری است، اما چون در مارچ نتوانست قسط بدهی خارجی خود را بپردازد، هیچ وام جدیدی دریافت نخواهد کرد. عجیب نیست که دولت منفور شده است؛ و این عدم محبوبیت با یک روایت درباره مشکلات اقتصادی لبنان که تقصیر آن را بر «فساد گسترده» در دولت و به طور کلی طبقه سیاسی قرار می‌دهد، تغذیه شده است.

این روایت از فساد نه جدید است، نه عجیب، و نه دروغ؛ اما به انحراف توجه از بحران ساختاری در کشور که ناشی از دنبال کردن سیاست‌های نولیبرالی در یک اقتصاد جهانی در حال رکود است، خدمت می‌کند.

اکثر دولت‌ها در جهان سوم فاسد هستند، اما این روایت فساد به مثابه علت بحران یک کشور به دو دلیل روشن ناقص است. نخست، این برای توضیح ماهیت فراگیر بحران و در واقع توضیح این فاکت که بحران فقط به کشورهای جهان سوم محدود نیست، بلکه بخش بزرگی از جهان سرمایه‌داری پیشرفته دچار آن است، کافی نیست. دوم، فساد گسترده خود یک ویژگی رژیم اقتصادی نولیبرالی است. حقیقت این است که فساد از پیش در آنجا وجود داشت. این نیز حقیقت است که رژیمی که مشخصه آن کنترول است، شبیه مورد پیشین، به آسانی خود را در معرض فساد قرار می‌دهد؛ اما رژیمی نیز که مشخصه آن خصوصی‌سازی در مقیاس بزرگ است به آسانی، با بخشش از خزانه دولت به سرمایه‌داران، فاسد می‌شود. در واقع مقیاس فساد در رژیم دوم، یعنی رژیم نولیبرالی، بسیار بزرگتر است.

در این بستر از خشم عمومی علیه دولت که تصور می‌شد به علت فساد گسترده بحران را به وجود آورده، انفجار غمانگیز در بیروت اتفاق افتاد. انبار بزرگی از نیترات آمونیوم در نزدیک بندر بیروت موجب انفجاری شد که بیش از ۲۰۰ نفر را کشت، ۵۰۰۰ نفر را زخمی نمود و تعداد زیادی را بی‌خانمان کرد. این، خشم عمومی علیه دولت و طبقه سیاسی را بیش‌تر شعله‌ور ساخت و به تظاهرات خیابانی برای تغییر رژیم و برخورد با پولیس، و مجروح شدن ۵۰۰ نفر تاکنون، انجامید.

هیچ چیز عجیب و بی‌سابقه‌ای در ارتباط با این‌گونه تظاهرات عمومی با مطالبه تغییر رژیم در یک کشور بحران‌زده، وجود ندارد. چیزی که چشم‌گیر است استفاده‌ای است که به وسیله امپریالیسم از این وضعیت می‌شود. نخستین رهبر متروپل که پس از انفجار وارد بیروت شد امانوئل مکرون رییس‌جمهور فرانسه بود که ادعای اصلی شهرت او این است که او از مارین لو پن بهتر است (انتخاب او با این فاکت تسهیل شد که رأی‌دهندگان فرانسوی بدرستی مکرون غیرفاشیست را به لو پن فاشیست ترجیح دادند). او در یک نمایش آشکار از نخوت امپریالیستی، که یادآور روزهای پیش از جنگ جهانی دوم بود، زمانی که لبنان بخشی از امپراتوری استعماری فرانسه را تشکیل می‌داد، کمک به مردم لبنان را اعلام کرد، به این شرط که «اصلاحات سیاسی و اقتصادی» انجام شود. سپس ایالات متحده با حمایت از تظاهرکنندگان، با این اظهارات که «مردم لبنان بسیار رنج دیده اند» و «ایالات متحده از دیرباز از مردم لبنان در طلب رونق اقتصادی و حکمرانی پاسخگو، آزاد از فساد و فشار خارجی حمایت کرده است» به وسط پرید.

آنچه که منظور مکرون از «اصلاحات سیاسی» و منظور ایالات متحده از حمایت از «مردم لبنان در طلب حکمرانی پاسخگو و آزاد از فساد» است، سر کار آوردن یک رژیم هوادار غرب در لبنان است که دوست اسرائیل باشد، چیزی

که رژیم کنونی مورد حمایت حزب الله مورد حمایت ایران نیست. همین‌طور چیزی که منظور مکرون از «اصلاحات اقتصادی» و منظور ایالات متحده از حمایت از «مردم لبنان در طلب رونق اقتصادی» است، نه کنار نهادن نولیبرالیسم، بلکه تعهد مدام به نولیبرالیسم است. به سخن دیگر، کشورهای امپریالیستی به لبنان وام خواهند داد اگر دولت مورد حمایت حزب الله برکنار شود و یک دولت هوادار غرب، هوادار دولت اسرائیل متعهد به نولیبرالیسم به جای آن گمارده شود.

بیانید یک لحظه فرض کنیم که نتیجه مطلوب کشورهای امپریالیستی اتفاق بیفتد. وام خارجی که آن‌ها ترتیب خواهند داد پس از مدتی باید بازپرداخت شود. منابع برای آن بازپرداخت از کجا خواهند آمد؟ درست است که پایان همه‌گیری موجب قدری بهبود در درآمدهای گردشگری و همچنین پول ارسالی از خارج خواهد شد. اما همه‌گیری بحران لبنان را به وجود نیآورده است؛ این قدیمی‌تر از همه‌گیری است، گرچه همه‌گیری آن را تشدید کرده است. گذشته از همه این‌ها، در خود مارچ، لبنان نتوانست قسط بدهی خارجی خود را بپردازد. نتیجه می‌شود که، مانند مورد دیگر کشورهای جهان سوم، بحران آن در رکود اقتصاد جهانی ریشه دارد، رکودی که در آینده نزدیک به عکس نمی‌شود. نتیجتاً، برای بازپرداخت وام باید اقدامات «ریاضتی» که درآمد در دست مردم را کاهش خواهد داد، تحمیل شوند.

گرچه دسترسی به وام‌ها فوراً تا حدی محدودیت تراز پرداخت‌ها را تخفیف خواهد داد، و نتیجتاً تا حدی نرخ تورم موجود را کاهش خواهد داد، اما تحمیل «ریاضت» از طریق پایین آوردن درآمدهای پولی مردم، از راه‌های گوناگون به آن‌ها خسارت وارد خواهد کرد. در عین حال، دسترسی فوری به وام‌های خارجی، مانع شناسایی هر گزینه دیگر غیر از دنبال کردن سیاست‌های نولیبرالی خواهد شد. بنابراین، نه فقط «رونق اقتصادی» وجود نخواهد داشت، بلکه بحران اقتصادی لبنان ادامه خواهد یافت.

مورد لبنان از این لحاظ اهمیت دارد، زیرا علی‌رغم ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی آن کشور، هشدارهایی برای کل جهان سوم دربر دارد.

مورد لبنان از این لحاظ اهمیت دارد، زیرا علی‌رغم ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی آن کشور، هشدارهایی برای کل جهان سوم دربر دارد. در حالی که جهان سوم همچنان تحت بحران اقتصادی قرار دارد، امپریالیسم ستراتیژی اتخاذ خواهد کرد که خطوط آن هم‌اکنون در لبنان قابل رؤیت است.

نخست، تقصیر بحران را بر فساد دولت‌های جهان سوم قرار خواهد داد و در نتیجه تقصیر را از نظام سرمایه‌داری نولیبرالی دور خواهد کرد. این همچنین از قدری اعتبار برخوردار است، زیرا بسیاری از دولت‌های جهان سوم به طرز غیرقابل انکاری فاسد هستند.

دوم، اقتصادهای بحران‌زده را حتا نزدیک‌تر به نظام نولیبرالی گره خواهد زد. این کار را با قرار دادن وام‌ها در دسترس آن‌ها برای مقابله فوری با مشکل انجام خواهد داد، اما «شروطی» را تحمیل خواهد کرد که آن‌ها را حتا محکم‌تر در بند نولیبرالیسم قرار خواهد داد. بنابراین، امپریالیسم به نام غلبه بر بحرانی که نولیبرالیسم به وجود آورده، سلطه نولیبرالیسم را بر این اقتصادها بیش‌تر افزایش خواهد داد.

سوم، از بحران و از بین رفتن متعاقب محبوبیت دولت بحران‌زده جهان سوم، برای سر کار آوردن دولت دیگری به جای آن که کمتر نولیبرال نیست، اما حتا بیش‌تر از دولت قبلی هوادار غرب است، استفاده خواهد کرد، به طوری که دنبال‌هروی کشور از نولیبرالیسم، علی‌رغم این‌که خود نولیبرالیسم موجب بحران شده، ادامه خواهد یافت. به طور خلاصه، امپریالیسم سعی خواهد کرد از بحران برای محکم‌تر کردن حتا بیش‌تر چنگال خود بر جهان سوم استفاده کند.

ممکن است تصور شود که این ستراتیژی، چون قادر نیست بهبودی در شرایط مردم ایجاد کند، نمی‌تواند برای مدت طولانی کار کند. اما دغدغه سرمایه‌داری نه بهبود شرایط مردم است نه چیزی که در درازمدت اتفاق می‌افتد؛ دغدغه آن تهدیدات فوری نسبت به نظام نولیبرالی است. اگر شرایط مردم به علت شیوه برخورد آن به این تهدیدات بدتر بشود، بگذار بشود.

منبع: دمکراسی مردم، نشریه حزب کمونیست هند(مارکسیست)

تارنگاشت عدالت